

ابن معنز، وصافی چیره دست در وصف مظاهر طبیعت

دکتر حمیدرضا عبدالحمیدی*

خدیجه محمدی درخشش**

چکیده:

ابن معنز شاعر، ادیب، راوی، و ناقد شعر و ادب عربی در عصر عباسی دوم است، وی در سامراء دیده به جهان گشود، و در خانواده خلافت پرورش یافت، او این خصوصیت را داشت، که چون امیرزاده ای برخوردار از همه موهبت های زندگی بود، هرگز به منظور کسب درآمد، یا جلب توجه خلفاء و امراء شعر نمی گفت، او تقریباً در تمام زمینه های شعری سروده هایی زیبا از خود به یادگار گذاشته است. هنر شاعری او مخصوصاً در توصیفاتش جایگاه بزرگی را در شعر عربی به خود اختصاص داده است، وی شاعر طبیعت بود، و آثار زیادی رادر وصف مظاهر مختلف طبیعت از خود برجای گذاشته است. وصف ابن معنز وصفی روشن و زیباست و در این راه قدرت و وسعت تخیل، اطلاعات عمومی گسترده، و چیره دستی در فن استعاره و انواع تشبیهات وی را مدد می رساند، مهارت او از میان همه صنایع ای که به کار می برد، بیشتر در فن استعاره و تشبیه است.

واژه های کلیدی: ابن معنز، تشبیه، طبیعت، وصاف چیره دست.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

**دانش آموخته ی مقطع کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه

مقدمه :

ابن معتر یکی از شاعران بنام و مشهور عصر خود است، که وی را شاعر بنی هاشم و شاعر بزرگ زمان لقب داده اند،^۱ زیرا هیچ یک از شاعران معاصرش در تنوع شعری به پای او نرسیده اند. از مواردی که وی به عنوان یک شاعر اصیل در آن خودنمایی کرده است، وصف است، وی توصیفات خود را در مورد مظاهر طبیعت با انواع تشبیهات و استعارات زیبا آراسته است، و چندان در وادی تشبیه در افتاده، و آنچنان قریحه شاعریش را با تشبیه در آمیخته است، که در هر زمینه ای که شعری را سروده است، آن را با یک یا چند تشبیه همراه نموده است. علما و بزرگان در کتب تاریخی و ادبی وی را امیر تشبیه و وصاف چیره دست، لقب داده اند، اما دلایل و شواهد کافی را برای اثبات ادعای خویش ارائه نداده اند، از اینرو تمام تلاش و کوشش نگارندگان در این مقاله بر این بوده است، که با آوردن نمونه های شعری و بررسی آنها و مشخص نمودن انواع تشبیهات و استعارات موجود در توصیفات او در مورد مظاهر مختلف طبیعت به درستی اثبات نمایند، که وی شاعری برجسته در وصف طبیعت، و نیز شاعری بی نظیر در بکاربردن انواع تشبیه است. امید است که این مقاله مقدمه ای برای تحقیقات و بررسیهای گسترده تر در مورد شاعر بزرگ عباسی، و نیز بررسی و تحلیل سایر اشعار امیر تشبیه شعر عرب باشد.

زندگی ابن معتر:

امیر عباسی ابوالعباس عبدالله بن خلیفه معتر بالله ابن خلیفه متوکل علی الله، در سامراء شهر معتصم و پایتخت خلفای عباسی دیده به جهان گشود، تولد ایشان باعث شادی پدرش معتر بالله (حک ۲۵۲-۲۵۵ هـ.ق) و جدش متوکل (حک ۲۳۲-۲۴۷ هـ.ق) شد، و با تولد ایشان ستاره ی جدیدی در خانواده عباسی درخشیدن گرفت (خفاجی، ۱۹۹۱م، ص ۵۹).

منابع در بیان سال و روز تولد ایشان با هم اختلاف دارند، اما ارجح ترین نظر در این باره این است، که وی در ۲۳ شعبان سال ۲۴۷ هـ.ق. یعنی چهل روز قبل از کشته شدن جدش متوکل از مادری ظاهراً رومی نژاد به نام قبیحه متولد شده است. پدر وی نیز معتر بالله سیزدهمین خلیفه عباسی بود، وی حدود چهار سال و شش ماه خلافت نمود (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۹۷) معتر

۱- ر.ک: صولی، ابی بکر محمد بن یحیی، الأوراق، ج ۳، ص ۱۱۳.

بالله شاعری بلندمرتبه بود، و اگر خلافتش به طول می انجامید، مانند پسرش عبدالله در شعر صاحب شهرت می شد (ضیف، ۱۴۲۶ ق، ص ۳۷۲).

ابن معتز مدت کوتاهی از زندگی را در ناز و نعمت در کنار پدرش که خلیفه سامراء بود گذراند، اما این دوران خوش زندگی او چندان به طول نینجامید، وی بعد از آن با انواع مشکلات و سختی ها برخورد نمود، به گونه ای که دائماً آرزوی بازگشت آن ایام خوش و آرزوهای شیرین را می کرد، وی یک سال بیشتر نداشت که پدرش در زمان مستعین بالله (حک ۲۴۸-۲۵۲ هـ ق) دو سال زندانی شد (طبری، ۱۹۶۸ م، ج ۹، صص ۲۵۹-۲۵۸). در سال ۲۵۶ هـ ق ابن معتز هشت سال بیشتر نداشت که امیران ترک پدرش را از خلافت خلع نمودند، و بعد از آزار و اذیت های فراوان او را به قتل رساندند، و خانواده اش را آواره کردند و اموالشان را مصادره نمودند، و از این پس غم و اندوه تمام جوانب زندگی شاعر را فرا گرفت (طه، ۱۹۸۲ م، صص ۱۵۵-۱۵۴). بعد از گرفتاریهایی که برای پدرش پیش آمد همراه مادر بزرگش قبیحه به مکه تبعید شد، و تا زمانی که معتمد بالله (۲۵۶-۲۷۹ هـ ق) به خلافت رسید و حکم آزادی آنها را صادر نمود، در مکه ماندند (مسعودی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۱۱۲). بعد از آن جده اش زیر نظر معتمد بالله سرپرستی او را برعهده گرفت، قبیحه اساتید بزرگی را در فقه و حدیث و ادبیات و زبان همچون محمد بن عمران بن زیاد، ابوعلی حسن بن علی عنزی (ت ۲۹۰ هـ ق) و ابو جعفر محمد بن عمران بن زیاد ضبی (ت ۲۹۰ هـ ق) دوست فراء نحوی را برای تعلیم و تربیت وی برگزید (مروء، ۱۹۹۰ م، ص ۴۱). اما مهمترین و برجسته ترین استاد وی احمد بن سعید دمشقی (ت ۳۰۶ هـ ق) بود که از دوران کودکی مسئولیت وی را برعهده گرفت و زمانی که بزرگ شد دوست و همراه وی شد (فراج، ۱۹۹۱ م، ص ۱۰). و چون به آستانه جوانی گام نهاد شیوه اپیکوری را برای زندگی خود برگزید، تا آنجا که در کامجویها به سرحد فجور رسید، و هر کاری را در طریق دست یافتن به لذائد مباح شمرد، و در طلب امیال نفسانی خود از بذل عزت و کرامت و مال دریغ نورزید، و در ورطه لا ابالیگری و نوشخواری غرقه شد. (الفاخوری، ۱۳۸۳ ش، ص ۵۵۰).

اما مرحله دیگر زندگی ابن معتز که با خلافت معتضد بالله در سال ۲۷۹ هـ ق آغاز شد، و تا خلافت مکتفی بالله در سال ۲۹۵ هـ ق ادامه داشت، با دوره های دیگر زندگی او بسیار متفاوت است، او در این دوره لذت طلبی را کنار گذاشت و زندگی جدیدی را شروع نمود که سرشار از تلاش و جدیت و فعالیت بود (خفاجی، ۱۹۹۱ م، ص ۹۳). وی در این دوره به فعالیت های

فکری روی آورده، و زندگی علمی و ادبی را با زندگی همراه با لهُو و لعب جمع نموده است، اکثر آثاری را که از وی برجای مانده است مربوط به این دوره از زندگی او می باشد.

از مجموع اخباری که در مورد ابن معتز بیان شده است، چنین برمی آید که او هیچگاه در مسائل سیاسی دربار خلافت عباسی دخالت نمی کرد، و یک زندگی مرفه و پرنواز و نعمت را به روش علما و ادبا برای خود برگزیده بود، اگر او این روش را تا پایان عمر ادامه می داد، مسلماً برای او بهتر بود. اما او این راه را تا پایان عمر ادامه نداد، و بعد از مرگ خلیفه مکتفی بالله و به خلافت رسیدن برادرش مقتدر بالله در سال ۲۹۵ هـ ق مادر ابن معتز و کنیزکانی که اطرافش بودند اندیشه خلافت را در ذهن او انداختند (ضیف، بی تا، ص ۲۶۴). مدتی بعد از به خلافت رسیدن مقتدر بالله، در روز دوشنبه ۲۳ ربیع الاول سال ۲۹۶ هـ ق جمعی از فرماندهان نظامی و نویسندگان وقضات با هم همدست شدند، و مقتدر بالله را از خلافت برکنار کردند، و با ابن معتز بیعت نمودند (ابن خلکان، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۳). پس غلامان مقتدر وقتی که دیدند زمام امور از دستشان خارج می شود، بر یاران ابن معتز هجوم بردند، و به دنبال کارزاری سخت بر آنها چیره شدند و خلیفه جدید را که تنها یک روز و یک شب خلافت نموده بود را گرفتند و در ۲۹ کانون سال ۹۰۸ میلادی برابر با دوم ربیع الثانی سال ۲۹۶ هـ ق. به قتل رساندند (الفاخوری، ۱۳۸۳ ش، ص ۵۵۰). به همین خاطر است که ابن معتز به خلیفه یک شبه شهرت دارد.

آثار زیادی از وی برجای مانده است، که از آن جمله آنها ۱- کتاب السرقات ۲- الزهرو الرياض ۳- کتاب مکاتبات الإخوان بالشعر ۴- کتاب الجوارح و الصيد ۵- کتاب حلی الأخبار ۶- کتاب الفصول القصار ۷- کتاب المؤلف ۸- کتاب البدیع، که اولین کتاب در نوع خود است ۹- کتاب طبقات الشعراء المحدثین که جزء میراثهای مهم ادب عربی به شمار می آید ۱۰- أرجوزه فی ذم الصبوح ۱۱- فصول التماثل ۱۲- کتاب الآداب ۱۳- کتاب اشعار الملوک ۱۴- کتاب الجامع فی الغناء.

اگر بخواهیم به طور کلی سخنی در مورد زندگی ابن معتز از کودکی تا ایام پیری بیان نماییم، می توانیم چنین بگوییم، که زندگی ابن معتز با سعادت و شقاوت درآمیخته بود، از طرفی در ناز و نعمت و در جایگاه فرزندان خلفاء پرورش یافت، و نسبت به دیگر همسن و سالهایش زندگی بهتری داشت، اما از طرف دیگر عوامل شقاوت و بدبختی بر او روی آورد، و او دچار مصیبت های دردناکی شد و مدت زمانی از زندگی را در پریشان حالی و غم و اندوه سپری نمود.

شعر ابن معنز:

ابن معنز در سامراء پایتخت دوم خلافت و در قصر جدش متوکل، و در یک خانواده اصیل پرورش یافت، این محیط زندگی در شکل گیری شخصیت شاعر و ظهور ملکات شعری در او اثر قابل ملاحظه ای داشت، جدش متوکل در میان نه خلیفه ای که قبل از او خلافت نمودند، در زمینه ی زبان و ادبیات و تاریخ و انساب عرب بی نظیر بود، و دوره او یکی از شکوفاترین دوره های ادبی به لحاظ علم و ادب و عمران و آبادی بود، معنز پدر شاعر نیز ذوق هنری و شعری فوق العاده ای داشت (الطباع، ۱۹۹۸م، ص ۶). ابن معنز نیز از این شرایط تأثیر پذیرفت و از آغاز جوانی به بحث های ادبی روی آورد، وی به همه علوم را که فرهیختگان عصرش به آن می پرداختند، توجه نمود، اما چیزی که بیش از همه به آن پرداخت شعر بود، او اشعار بزرگان را می شنید و آنها را حفظ می کرد، و برای دیگران روایت می کرد، و خودش نیز کم و بیش شعر می گفت تا اینکه شاعر شد (غصوب، ۱۹۸۶م، ص ۱۴۳). با وجود اینکه نیمی از اشعار وی از بین رفته است، اما چیزی که هم اکنون در دیوان او جمع آوری شده است، براساس شمارش پژوهشگران هزار و سیصد قصیده و قطعه، و در مجموع ده هزار بیت است که اغراض شعری زیادی را شامل می شود.

ابن رشیق صنعت شعری او را اینگونه توصیف می کند: هیچ شاعری را ندیده ام که صنایع اش کاملتر و زیباتر از عبدالله بن معنز باشد، صنایع ادبی او خفیف و بسیار لطیف است، به گونه ای که در بیشتر مواقع ظاهر نمی شوند، و کسی جز افرادی که به دقائق شعر آگاهی دارند، آنرا درک نمی کند، به عقیده من او در شعر از همه دوستانش موفق تر است، و صنایع بدیعی او از همه بیشتر و اوزان و قافیه هایش به هم نزدیک تر است (القیروانی، ۱۹۹۶م، ج ۱، ص ۲۲۸).

وی را امیر تشبیه در شعر عربی قدیم و جدید نامیده اند، و شهرت ادبی و هنری وی در باب تشبیه است، تشبیهات وی به مانند یک سحر مردمی جاودان در صفحات شعر و ادبیات درمتون قدیم و جدید به عنوان مثل آورده می شوند، و حقیقت این است که تشبیهی هنرمندانه تر از تشبیهات وی در شعر شاعران عرب وجود ندارد (خفاجی، ۱۹۹۰م، صص ۲۵۴-۲۵۱). وی چندان در وادی تشبیه در افتاده است و آنچنان قریحه شاعریش را با تشبیه درآمیخته، که در هر زمینه ای که شعری را می سراید آن را با یک یا چند تشبیه همراه می نماید. خودش می گوید: (هرگاه گفتم «کأن» و بعدش تشبیه نیامد، خداوند مهر خموشی بر دهان من نهد و مرا نابود کند). (الصفدی، ۱۹۹۱م، ج ۱۷، ص ۴۴۸).

عرب تشبیهات نیکو و زیبا را به تشبیهات وی مثل می زنند، و می گویند هر جا در شعر ابن معتر «کاف» تشبیه دیدید به دنبال آن پسند و نیکویی فرا می رسد، و از آنجا که ناز پرورده و در کاخ خلافت پرورش یافته، و در ارجمندی بی مانند بود، در شناختن و یافتن تشبیهات به توفیقی دست یافته بود، که نظیر آن نصیب کسی نشده بود زیرا او چیزهایی را می دید که دیگران نمی دیدند (ثعالبی، ۲۰۰۳ م، ص ۱۹۰). وی را شاعر بنی هاشم و شاعر بزرگ زمان گفته اند، زیرا هیچ یک از شاعران معاصرش در تنوع شعری به پای او نرسیده اند، وی در هر یک از زمینه های دهگانه ی فخر، غزل، مدح، معاتبات، طردیات، خمریات، وصف، رثاء، زهد و هجاء هنرنمایی کرده و اشعاری زیبا را از خود به یادگار گذاشته است (صولی، ۱۹۸۲ م، ج ۳، ص ۱۱۳). او به طور کلی شاعرترین بنی هاشم و شاعرترین مردم در وصف و تشبیه است (الصفدی، ۱۹۹۱ م، ج ۱۷، ص ۴۴۸).

وصف طبیعت:

وصف عبارت است از شرح حال شیء و به تصویر کشیدن شکل و صورت حقیقی آن برای حاضر کردنش در ذهن شنونده، طوری که گویا آن را می بیند و یا احساسش می کند، و توصیف گر چیره دست همچون نقاشی ماهر است که صورت اشیاء را در تابلویی زیبا با قلم هنر ترسیم می کند. در ادب عربی، شاعران همواره از توصیف در شعر خود بهره گرفته و به مدد خیال و ذوق و هنر خود طبیعت پیرامونشان را به وصف درمی آوردند، شکل وصف در دوره های مختلف ادب عربی تا حدودی با هم اختلاف داشت و شاعران در هر دوره هر آنچه را که در طبیعت می دیدند، توصیف می نمودند. در عصر عباسی دوم که یک دوره مهم و طلایی در ادب عربی محسوب می گردد، شاعران به توصیف موضوعات گوناگونی پرداخته اند، که برخی از آنها تقلیدی بوده و برخی هم تازگی داشتند، آنها به وصف حیوانات، پرندگان، شب، روز، ستاره ها، ابر و باد، و بهار و زمستان، و شدت سرما روی آورده اند. از شاعران مشهور در وصف این دوره می توان ابوتمام (۱۸۰-۲۲۸ هـ.ق)، بحتری (۲۰۶-۲۸۴ هـ.ق) صنوبری (۳۳۴ هـ.ق)، ابن رومی (۲۲۱-۲۸۳ هـ.ق) و ابن معتر را نام برد.

ابن معتر شاعر طبیعت بود، و آثار زیادی را در وصف مظاهر مختلف طبیعت چون باغها و گلها و ستاره ها و افلاک و غیر آنها از امور مختلف طبیعت از خود بر جای گذاشته است، او مانند یک عاشق دلباخته و خواننده ای هنرمند، و تصویرگری چیره دست با طبیعت زندگی نمود و با تمام احساس و دلباختگی و هنر خود آن را به گونه ای به تصویر کشید، که شاعران

قبل از وی چنان تصویر زیبایی را از آن ارائه نداده بودند (خفاجی، ۱۹۹۱ م، ص ۱۹۵). وضوح و جمال از ویژگی های مهم توصیفات ابن معتر است، و علت آن فرهنگ شاعر و اطلاعات زیاد او، و تسلط بر زبان و هوش و زکاوت او، و همچنین مجالست وی با علما و ادبا و نقادان و بهره مند شدن از علوم آنان است (مروءة، ۱۹۹۰ م، ص ۱۱۷). وی طبیعت را با زیباترین تشبیهات و تصاویر توصیف نموده است، و تشبیهات زیادی که شعر او با آن تمییز داده می شود، به دلباختگی و شیفستگی او در توصیف طبیعت برمی گردد، همان وصفی که به برانگیختگی ذهن و دقت نظر و قدرت شاعر در از بین بردن فاصله های میان اشیاء و کشف ارتباطات مخفی میان آنها نیازمند است، وی آسمان را با هر آنچه در آن است، از قبیل ستاره ها و ابرها و رعد و برق، و زمین و هر آنچه در آن است از قبیل درخت و گل و گیاه و غیره را به تصویر کشیده است.

الف- وصف ابر و باران و رعد و برق

ابن معتر اشعار زیادی را در توصیف ابر و باران و رعد و برق سروده است، وی در توصیفات خود در این مورد از صنایع بلاغی مختلفی استفاده نموده است تا بتواند تصاویری زیبا همراه با تعبیری دقیق ارائه دهد.

او می گوید:

۱- الْأَنْوَرُ يَضْحَكُ عَنِ بُكَاءِ سَحَابٍ	وَالْأَرْضُ قَدْ كَسَيْتِ صُنُوفَ ثِيَابِ
۲- خَلَعَ الرَّهَامُ عَلَى الرَّبِيِّ دِيْبَاجَةً	نُسِجَتْ بِغَيْرِ أَنْمَالِ الْأَتْرَابِ
۳- كَأَنَّمَا أَجْفَانُهَا مَسْكُوبَةٌ	مُقَلٌّ بَكَتْ لِتَفَرُّقِ الْأَحْبَابِ

(دیوان، ۲۰۰۴ م، ج ۲، ص ۷۲)

۱- گلها از گریه کردن ابرها می خندند؛ و زمین رخت های متنوع می پوشد.
 ۲- نم نم باران بر بلندی ها و تپه ها خلعتی پوشاند، که انگشتان خاک آن را نپافته است.
 ۳- چشمان ابر اشک می ریزند، همچون چشمان گریانی که از فراق محبوب اشک می ریزند.
 تصویرگری شاعر در مورد طبیعت در این ابیات بدین گونه است، که وی در بیت اول از الفاظ متضاد استفاده نموده است، و خندیدن گلها را در مقابل گریه کردن ابرها قرار داده است، و کاملاً واضح و مشخص است که هر یک از کلمات متضاد او یکی از طرفین صورت استعاره می باشند، تشخیص اول در کلمه النور است و تشخیص دوم در کلمه السحاب، که هر یک از این دو به انسان تشبیه شده اند، و خندیدن و گریه کردن را که از ویژگیهای انسان است، برای آنها به عاریت گرفته شده است، پس هر کدام از این دو کلمه خود مستعارله اند، برای مستعار

منه ای که خود محذوف است، اما لوازم آن یعنی ضحک و بکاء در کلام ذکر شده اند، بنابراین هر دو استعاره مکئیه اند. پس در مصرع دوم تصویر استعاری دیگری را بیان می کند، و به زمین شخصیت می بخشد، و زمین را به انسانی تشبیه می کند، که لباسی رنگارنگ بر تن پوشیده است، بدین صورت که الارض: مستعارله است، برای مستعارمنه محذوف یعنی انسان، که خود محذوف است اما ملایم آن یعنی کسیت در کلام ذکر شده است. و بعد در بیت دوم به الرهّام (باران ضعیف دائمی) شخصیت می دهد، که بر تپه ها لباسی زیبا پوشانیده است که دستان خاک آن را نباخته اند، سپس در بیت سوم شاعر تصویر دیگری را تکرار می کند، و به ابر شخصیت می بخشد و برای آن چشمان گریانی قرار می دهد، و آن را به چشمان گریان انسانی را که در فراق محبوب اشک می ریزد تشبیه می نماید، که در این تشبیه أجفانها مسکوبه: مشبه، و مُقَلُّ بَکْتٍ لِّتَفَرُّقِ الْأَحْبَابِ: مشبه به، و وجه شبه آنها در کثرت اشکهایی است که می ریزند، و تشبیه موجود در بیت مجمل مرسل است.

و نیز می گوید:

۱- وَمُزْنَةٌ جَادَ مِنْ أَجْفَانِهَا الْمَطَرُ	فَالرَّوْضُ مُنْتَظِمٌ وَالْقَطْرُ مُنْتَشِرٌ
۲- ثَرَى مَوَاقِعِهَا فِي الْأَرْضِ لَانْحَةِ	مِثْلَ الدَّرَاهِمِ تَبْدُو ثَمَّ تَسْتَتِرُ
۳- مَا زَالَ يَلْطُمُ خَدَّ الْأَرْضِ وَأَيْلُهَا	حَتَّى وَقَّتْ خَدَّهَا الْعُذْرَانُ وَالْخَضْرُ

(همان، ص ۱۰۴)

۱- چه بسا ابری که باران در پلکهای آن جمع شده است، و گلزار شاداب و سرسبز است، و قطرات باران همه جا پراکنده شده اند.

۲- قطرات باران بر روی زمین می درخشند، همچون سکه هایی که ظاهر می شوند، سپس پنهان می شوند.

۳- و باران درشت دانه همواره به صورت زمین می کوبد، بگونه ای که جویبارها و سبزه زارها چهره آن را پوشانده و از آن محافظت می کنند.

تصویرگری شاعر در این ابیات بسیار زیباست، وی در بیت اول بر سبیل استعاره مکئیه به ابر شخصیت بخشیده، و برای آن پلک را که عضوی از اعضای انسان است لحاظ نموده است، بنابراین مزنه: مستعارله، و انسان: مستعار منه است که خود محذوف است اما یکی از لوازم آن که همان اجفان است در کلام ذکر شده است. در بیت دوم قطرات باران را به درهم تشبیه کرده است، بدین صورت که ضمیر (هاء) در مَوَاقِعِهَا که به القطر برمی گردد: مشبه، والدَّرَاهِمِ تَبْدُو ثَمَّ تَسْتَتِرُ: مشبه به، و وجه شبه آنها در برق و درخشش است، پس تشبیه موجود در بیت مجمل

مرسل است. در بیت سوم نیز به زمین شخصیت بخشیده، و گونه را که عضوی از اعضای انسان است را برای آن به عاریت گرفته است، بنابراین استعاره مکنیه است، و در این تصویر الارض: مستعارله، برای مستعارمنه محذوف یعنی انسان است، که خود محذوف است، اما ملائم آن یعنی خدّ در کلام ذکر شده است.

او در توصیف ابر و رعد و برق نیز چنین می گوید:

۱- أَرَقْتُ لِبَرْقٍ كَثِيرِ الْوَمِيدِ ضِ تَرَامِي غَوَارِبُهُ فِي الشُّهْبِ
 ۲- كَأَنَّ تَأَلُّقَهُ فِي السَّمَاءِ سَطُورٌ رُ كُتِبْنَ بِمَاءِ الذَّهَبِ
 (همان، ص ۷۲)

۱- از درخشش و روشنایی زیاد برقی که بلندای آن به بلندی شهاب ها می رسید، دچار کم خوابی شدم.

۲- شدت درخشش این برق در آسمان مانند خطوط کتابی بود که با آب طلا نوشته شده باشند. شاعر در این دو بیت به توصیف رعد و برق آسمان در شب تاریک و طوفانی پرداخته است، وی رعد و برقی را که در این شب تاریک در لابه لای ابرها ظاهر شده است، را به خطوط کتابی که با آب طلا نوشته شده باشد، تشبیه نموده است، بدین گونه که ضمیر (هاء) در تَأَلُّقَهُ که به برق برمی گردد: مشبه، و سَطُورٌ كُتِبْنَ بِمَاءِ الذَّهَبِ: مشبه به، و وجه شبه آنها در برق و درخشش است، و تشبیه موجود در بیت از نوع مجمل مرسل است.

او در توصیف ابر بارانزا می گوید:

۱- وَ مُزْنَةٌ مَشَعَلَةُ الْبَارِقِ ثَبَكِي عَلَى الثَّرَابِ بُكَاءَ الْعَاشِقِ
 ۲- تَلْفَحُ بِالْقَطْرِ بَطُونُ الثَّرَى وَالْقَطْرِ بَعْلُ الثَّرْبَةِ الْعَاتِقِ
 ۳- أَحْيَيْتِ هَشِيمَ الثَّبْتِ بَعْدَ الْبَلَى حَتَّى بَدَأَ فِي مَنْظَرِ رَائِقِ
 (همان، ص ۱۲۰)

۱- چه بسا ابر بارانزایی که با رعد و برق همراه است، همچون دلداده ای بر زمین می گرید.
 ۲- این ابر با قطرات بارانش شکم خاک را باردار می کند، و باران شوهر خاک بی شوهر است.
 ۳- پس شاخ و برگ گیاهان را بعد از فرسودگی دوباره زنده می گرداند، و آنها را آراسته و خوش منظر می کند.

شاعر در این ابیات مسافتها را نزدیک می کند، و فاصله میان آسمان و زمین را کم می کند، پس از آسمان باران می بارد و گیاهان رشد می کنند، و زمین به وسیله گیاهان تزئین می شود،

شاعر در به تصویر کشیدن این صحنه بر صنایع بلاغی چون استعاره و تشبیه تکیه نموده است. در بیت اول به مزنه (ابر بارانزا) شخصیت می بخشد، و گریه کردن را که از خصوصیات انسان است، بر سبیل استعاره مکنیه به آن نسبت می دهد، که در این تصویر مزنه: مستعارله، و انسان: مستعار منه، محذوف است، اما ملائم آن یعنی تبکی در کلام ذکر شده است، پس در ادامه ی همین بیت گریه کردن ابر را به گریه کردن عاشق تشبیه می کند، بدین صورت که فعل تبکی و ضمیر مستتر (هی) در آن که به مزنه، برمی گردد: مشبه، و بُكَاءَ الْعَاشِقِ: مشبه به، و وجه شبه آنها در کثرت قطرات اشک است، بنابراین تشبیه موجود در این بیت بلیغ است. در بیت دوم شاعر غرق در تخیلات می شود و قطرات باران را شوهر زمین معرفی میکند، و بیان می دارد که این قطرات با زمین عمل لقاح انجام می دهند و زمین را باردار می کنند، پس در این سخن او که می گوید بطون الثری استعاره ی مکنیه ی دیگری وجود دارد، که در این استعاره الثری: مستعارله، و انسان: مستعار منه است، که خود محذوف است، اما یکی از لوازم آن که همان بطون، است در کلام مذکور می باشد. و همچنین در مصرع دوم نیز در جمله الْقَطْرِ بَعْلُ التُّرْبَةِ استعاره ی دیگری وجود دارد، که شاعر در آن به التربه و القطر شخصیت بخشیده، و قطرات باران را شوهر زمین معرفی کرده است، بنابراین القطر و التربه هر کدام مستعارله اند، برای مستعار منه محذوف یعنی انسان، پس هر دو استعاره ی مکنیه اند.

و باز هم در توصیف ابر چنین می گوید:

و الشَّمْسُ تَغْرَقُ بِالْأَصِيلِ
تَحْنَانُ وَالْهَيَّةُ تَكُولُ
لَمَعَةُ السَّيْفِ الصَّوْقِيلِ
(همان، ص ۱۳۲)

۱- يَا مُزْنَةً أَهْدَتْ لَنَا
۲- رَعْدًا كَأَنَّ حَنِينَهُ
۳- وَبَوَارِقًا تَلْقَاكَ مِنْهَا

۱- ای ابری که در حالی که خورشید لحظه های نزدیک به غروب را سپری می نمود بر ما هدیه دادی.

۲- رعدی را که صدای آن همچون صدای غمگین و سوزناک مادری بود، که فرزندش را از دست داده باشد.

۳- و برقی را که درخشش و روشنایی آن همچون درخشش شمشیرهای صیقل خورده بود. تصویرگری شاعر در ابیات فوق بدین گونه است، که وی در بیت دوم صدای رعد و برقی را که از ابرهای بارانزا حاصل می شود، به صدای آه و ناله ی مادری غمگیده که در سوگ فرزندش ناله و زاری می کند، تشبیه می نماید، بدین صورت که حنین: مشبه، و تَحْنَانُ وَالْهَيَّةُ

ثكول: مشبه به، و وجه شبه آن دو در صدای غمناک و همراه با سوز و گداز آنهاست، پس تشبیه موجود در بیت مجمل مرسل است. در بیت سوم روشنایی و درخششی را که از این برق حاصل می شود، به روشنایی و درخشش شمشیرهای صیقل خورده تشبیه نموده است، که در این تشبیه بوراق: مشبه، لَمَعَهُ السَّيْفِ الصَّقِيل: مشبه به، و وجه شبه آنها در روشنایی و درخشش است، مشاهده می شود که شاعر در توصیف این رعد و برق چقدر زیبا و هنرمندانه رعد را به انسان به عنوان یک موجود زنده و برق را به شمشیر به عنوان یک شیء بی جان مانند می کند، تا به کمک آنها بتواند تصویری زیبا را به نمایش بگذارد.

ب- وصف شب و روز و هلال ماه و ستاره ها

ابن معتز در توصیفات خود از طبیعت به امور مختلف آن توجه نموده، و بسیار هنرمندانه عمل کرده است، به گونه ای که وقتی که خواننده اشعار او را مطالعه می کند، گویی که تابلویی زیبا و رنگارنگ در مقابل چشمان او قرار می گیرد، وی توصیفات بسیار زیبایی در مورد شب و هلال ماه و ستارگان دارد، که در زیر نمونه هایی از آنها را بیان می نمایم.

و الصَّبْحُ فِي طُرَّةِ لَيْلٍ مُسْفِرٍ	۱- قَدْ أُغْتَدَى عَلَى الْجِيَادِ الضَّمَّرِ
وَالْوَحْشُ فِي أَوْطَانِهَا لَمْ تُذْعِرْ	۲- كَأَنَّهُ غَرَّةٌ مَهْرٍ أَشْقَرِ
جَلَّا لَنَا وَجْهَ الثَّرَى عَنِ مَنَظَرِ	۳- وَ الرُّوْضُ مَغْسُولٌ لَيْلِ مُمْطِرِ
كَالْعَضْبِ أَوْ كَالْوَشَى أَوْ كَالْجَوْهَرِ	۴- مِنْ أَبْيَضٍ وَأَخْضَرَ وَ أَحْمَرَ
تَخَالَه الْعَيْنُ فَمَا لَمْ يَفْعَرْ	۵- وَ طَارِفَ أَجْفَانِهِ لَمْ تَنْظُرِ

(همان، ص ۲۸)

- ۱- صبح زود سوار بر اسبی نجیب و لاغر اندام از منزل خارج شدم، در حالی که روشنایی صبح در پشت تاریکی شب درخشیدن گرفت.
- ۲- گویی که روشنایی آن صبح سفیدپیشانی کره اسبی سرخ موی بود، و تا قبل از اینکه صبح شود حیوانات وحشی در لانه هایشان بودند و نمی ترسیدند.
- ۳- و سبزه زارها با بارانهای آن شب شسته شده بودند، و زمین با منظره ای زیبا بر ما نمایان شد.
- ۴- پس زمین با گل‌های سفید، و سبز و قرمز همچون شمشیری بران یا پارچه ای رنگارنگ و یا قطعه ای از جوهر بود.
- ۵- و صبح پلک هایش را می جنباند، اما نگاه نمی کرد، و تصور می شد که آن دهانی است که باز نمی شود.

توصیفات شاعر در این ابیات بدین گونه است که وی در بیت دوم روشنایی صبح را آنگاه که در پس تاریکی های پایان شب درخشیدن می گیرد، به سفیدی پیشانی کره اسب سرخ موی تشبیه نموده است، بدین صورت که ضمیر (هاء) در کأنه، که به صبح برمی گردد مشبه، و عُرَهُ مُهْرٍ أَشْقَرٍ: مشبه به، و وجه شبه آن دو در سفیدی و درخشندگی است، پس تشبیه موجود در این بیت، تشبیه مقلوب است، زیرا وجه شبه در مشبه قویتر از مشبه به است. در بیت سوم به توصیف زمین و سبزه زارهایی که در آن شب بارانی زیبا و رنگارنگ شده اند، پرداخته است. در بیت چهارم گل‌های سفید آنرا به شمشیرهای درخشان، و سبزه زارها را به پارچه های رنگارنگ، و گل‌های سرخ را به مروارید تشبیه کرده است، بدین صورت که أبيض و أخضر وأحمر: مشبه، و العضب و الوشی و الجوهر: مشبه به اند، و وجه شبه آنها در برق و درخشش و زیبایی و رنگارنگ بودنشان است. پس تشبیه موجود در بیت تشبیه ملفوف است. در بیت پنجم شاعر در توصیف صبح می گوید: این صبح پلک هایش را می جنباند اما نگاه نمی کرد به گونه ای که تصور می شد که دهانی است که باز نمی شود، چنانکه مشاهده می شود در مصرع اول این بیت صبح را به انسان تشبیه نموده است، و اجفان را که عضوی از اعضای انسان است برای آن به عاریت گرفته است، بنابراین در جمله طارفَ أَجْفَانَهُ، یک استعاره مکنیه وجود دارد، که در آن ضمیر مستتر (هو) در فعل طارف که به صبح برمی گردد: مستعارله، و انسان: مستعارمنه، محذوف است، اما ملائم آن یعنی اجفان در کلام ذکر شده است.

او در توصیف هلال ماه می گوید:

۱- إِذَا الْهَلَالُ فَارَقْتَهُ لَيْلُهُ بَدَأَ لِمَنْ يُبْصِرُهُ وَ يَنْعَثُهُ
 ۲- كَأَنَّهُ أَسْمَرُ شَابِتٌ لِحَيْتِهِ

(همان، ص ۸۱)

۱- هلال ماه آنگاه که به تدریج و آرام آرام در آسمان نمایان گشت.

۲- همچون سفیدشدن موهای ریش شخصی بود، که موهای سرش سیاه باشد.

تصویرگری شاعر از هلال ماه در این ابیات بدین گونه است، که وی هلال ماه را آنگاه که در ظلمت و تاریکی آغاز شب بتدریج در آسمان ظاهر می گردد به موهای سفیدی که با گذر زمان در ریش شخصی که موهای سرش هنوز سیاه است، مانند نموده است، در این تشبیه مشبه: هیئت حاصله از حرکت تدریجی ماه در آسمان، و مشبه به: هیئت حاصله از سفیدشدن موهای ریش شخصی است که موهای سرش سیاه باشد، و وجه شبه: هیئت حاصله از روشنایی و سفیدی

است که با گذر زمان و آهسته آهسته پدیدار می شود، پس تشبیه موجود در بیت تشبیه تمثیل
مجممل مرسل است.

و باز هم در توصیف هلال ماه می گوید:

۱- ما ذقتُ طعمَ النَّوْمِ لوْتَدْرِي
۲- فِي قَمَرٍ مُسْتَرْقٍ نِصْفُهُ
كَأَنَّ جَنْبِيَّ عَلَى الْجَمْرِ
كَأَنَّهُ مُجْرَفَةُ الْعِطْرِ
(همان، ص ۱۰۱)

۱- هیچگاه طعم خواب را نچشیدم، گویی پهلوهایم بر روی آتش گداخته قرار گرفته بودند.

۲- در شبی که در آن شب هلال ماه کامل نبود، گویی که بیلچه ای از جوهر بود.

تصویرگری شاعر از هلال ماه از بیت دوم آغاز می شود، در مصرع اول بیت دوم فی قمر
مسترق نصفه: کنایه از ماه شب هفتم است، زیرا هلال ماه در شب چهارده کامل می شود، در
ادامه شاعر به زیبایی هر چه تمام تر این ماه شب هفتم را به بیلچه ای از جوهر تشبیه نموده
است، بدین صورت که ضمیر (هاء) در کانه، که به ماه برمی گردد: مشبه، و مجرّفه العطر:
مشبه به، و وجه شبه این دودر برق و درخشش و نیز شکل ظاهری آنهاست، بنابراین تشبیه مجممل
مرسل است.

و در جایی دیگر در توصیف هلال ماه می گوید:

۱- أَهْلًا بِفِطْرِ قَدْ أَنْارَ هِلَالُهُ
۲- وَ أَنْظُرْ إِلَيْهِ كَزَوْرِقٍ مِنْ فِضَّةٍ
فَالآنَ فَأَغْدُ عَلَى الْمُدَامِ وَ بَكْرٍ
قَدْ أَنْقَلَتْهُ حُمُولَةٌ مِنْ عَنْبَرٍ
(همان، ص ۱۰۵)

۱- عید فطر آمد و هلال ماه پدیدار شد، پس اکنون به نوشیدن شراب صبحگاهی روی آور.

۲- به هلال ماه بنگر که مانند کشتی نقره ای است که محموله ای عنبر، آن را سنگین نموده
است.

در بیت دوم شاعر ماه تابان و زیبا را آنگاه که در میان تاریکی شب ظهور می کند به کشتی
نقره ای که حامل باری از مشک و عنبر است، تشبیه نموده است، که در این تشبیه ضمیر (هاء)
در الیه که به ماه برمی گردد: مشبه، و زورق من فیضة: مشبه به، و وجه شبه آن عبارت است از
هیئت و ترکیبی از ظهور و درخشش چیزی که ورود آن با شادی و لذت همراه باشد، بنابراین
تشبیه تمثیل است.

او در توصیف شب می گوید:

۱- فِي لَيْلَةٍ فِيهَا السَّمَاءُ مُلَمَّةٌ
سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ كَقَلْبِ الْكَافِرِ

۲- وَ الْبَرْقُ يَخْفِقُ مِنْ خِلَالِ سَحَابِهَا
۳- وَ الْغَيْثُ مِنْهُلٌّ يَسِيحُ كَأَنَّهُ
خَفِقَ الْفَوَادِ لِمَوْعِدٍ مِنْ زَائِرِ
دَمْعُ الْمَوْدَعِ إِثْرَ الْإِفِّ سَائِرِ
(همان، ص ۱۰۴)

- ۱- در شبی که آسمان در آن شب سیاه و تاریک و ظلمانی همچون قلب کافر بود.
- ۲- و در لابه لای ابرهای آسمان رعد و برقی پدیدار شد که تپش آن همچون تپش قلبی بود که در انتظار یار باشد.
- ۳- و باران فراوانی از آن جاری شد، گویی که قطرات آن اشکهای عاشقی بود که به هنگام کوچ معشوق می ریزد.

شاعر در ابیات فوق به توصیف شبی سیاه و تاریک پرداخته است که در آن آسمان تاریک و ظلمانی همچون قلب کافر است و رعد و برق در لابه لای ابرهای آن پدیدار می شود و باران سیل آسا از ابرهای آن جاری می شود. وی در بیت اول آسمان را در تاریکی و سیاهی به قلب کافر تشبیه نموده است بدین صورت که السماء: مشبه، و قلب الکافر: مشبه به است، بنابراین تشبیه مقلوب است، زیرا وجه شبه در مشبه قویتر از مشبه به است، و برحسب ظاهر آن فایده تشبیه به مشبه به برمی گردد، برخلاف سایر انواع تشبیه که فایده آن به مشبه برمی گردد. در بیت دوم ارتعاش رعد و برق را در لابه لای ابرها به تپش قلب عاشق در هنگام کوچیدن معشوق تشبیه نموده است، که در این تشبیه الْبَرْقُ يَخْفِقُ خِلَالِ سَحَابِهَا: مشبه، خَفِقَ الْفَوَادِ لِمَوْعِدٍ مِنْ زَائِرٍ: مشبه به، و وجه شبه آن هیئت حاصله از تپشی است که همراه با اضطراب و امید باشد، پس تشبیه تمثیل است. در بیت سوم نیز بارش باران و جاری شدن آبها را به اشکهای جاری شده بر صورت عاشق به خاطر هجران از محبوب تشبیه نموده است. که در این تشبیه ضمیر (هاء) در کانه که به الْغَيْثُ برمی گردد: مشبه، و دَمْعُ الْمَوْدَعِ إِثْرَ الْإِفِّ سَائِرٍ: مشبه به، و وجه شبه آنها در کثرت قطرات اشک است، پس تشبیه موجود در بیت تشبیه مجمل مرسل است.

و باز هم می گوید:

ح إِلَى الصُّبْحِ سَاهِرًا أَنْقَلَى
أدهم زرينَ بِاللَّجَامِ الْمُحَلَّى
(همان، ص ۱۲۵)

۱- كَمْ لِيَالٍ قَطَعْتُهَا أَرْقَبُ النَّجْدِ
۲- وَ الثَّرِيَا كَأَنَّهَا رَأْسُ طَرْفِ

- ۱- چه بسیار شبهایی که در آن دل آزرده و بی قرار بودم، و تا صبح بیدار ماندم، و به ستاره ها نگریستم.

۲- و ستاره ثریا همچون اسبی سیاه و نجیب با لگام نقش و نگارین نمایان گشت.

اما وصف موجود در این اشعار بدین صورت است که شاعر در بیت دوم ستاره ثریا را به اسبی با موهای سیاه و لگام تزئین شده مانند نموده است. بدین گونه که الثریا: مشبه، و رأس طرف ادهم: مشبه به، و وجه شبه آنها هیئت حاصله از تاریکی و سیاهی است که گهگاه با برق و روشنایی همراه شود، بنابراین تشبیه موجود در بیت، تشبیه تمثیل است زیرا فهم وجه شبه در آن نیاز به دقت و تفکر و امعان نظر دارد.

ج- وصف گلها

ابن معتز شاعری امیرزاده بود، که بیشتر اوقات خود را در میان قصرهای خلافت می گذراند، وی مانند سایر فرزندان خلفاء اوقات فراغت خود را به تفرج در طبیعت و گردش در میان گلها و گیاهان می پرداخت، از اینرو اشعار زیادی را در توصیف گلها سروده است، که ما به ذکر نمونه هایی از آن اکتفا می کنیم.

او در توصیف گلها چنین می گوید:

۱- يَسُحُّ الْقَطْرُ [فوق] الزَّهْر	فَالْعَيْنُ مَحْسُودَةٌ عَلَى النَّظَرِ
۲- وَ أَبَدتْ الأَرْضُ حُسْنَهَا وَ غَدتْ	فَهِيَ عَرُوسٌ تُجلى عَلَى البَشَرِ
۳- فَلَوْلُوُ الأَقْحَوَانِ مُنْتَظِم	عَلَى قَمِيصٍ لَهَا مِنَ الخُضْرِ

(همان، ص ۱۰۷)

۱- قطرات باران بر روی گلها جاری شدند، پس چشمها در نگریستن به این گلها به هم حسادت می کردند.

۲- و زمین بسیار زیبا شد، و همچون عروسی زیبا بر مردم نمایان شد.

۳- پس مرواریدهای به هم پیوسته گل بابونه پیراهن زمین را آراستند.

اشعار مذکور در توصیف گلها سروده شده اند، آنگاه که زمین سرسبز و زیبا می شود و بارش باران نیز بر زیبایی آن می افزاید، قطرات شبنم بر روی گلها می نشینند و به آنها چنان طراوت و زیبایی می دهند که دیدگان محو تماشای آنها می شوند. شاعر در به تصویر کشیدن این صحنه زیبا از تشبیه و استعاره بهره گرفته است. وی در بیت دوم زمین را آنگاه که سرسبز و خرم می شود در زیبایی به عروس تشبیه نموده، بدین صورت که الارض: مشبه، عروس: مشبه به، و وجه شبه آنها در زیبایی است، بنابراین تشبیه موجود در بیت از نوع بلیغ است. در بیت سوم نیز ابتدا بر سبیل تشبیه بلیغ گلهای بابونه را به مروارید تشبیه نموده است، بدین صورت که لَوْلُوُ منتظم: مشبه، الأَقْحَوَانِ: مشبه به، و وجه شبه آنها در زینت و زیبایی است، سپس در ادامه بر سبیل استعاره مکنیه زمین را به انسانی تشبیه نموده است که لباسی سبز بر تن دارد، بدین گونه که

ضمیر (هاء) در لها که به زمین برمی گردد: مستعارله، و انسان: مستعار منه، که خود محذوف است اما ملائم آن یعنی قمیص، در کلام مذکور است.

وی در توصیف گل نرگس چنین می گوید:

۱- وَ عَجْنَا إِلَى الرَّوْضِ الَّذِي طَلَّهُ النَّدَى
۲- كَأَنَّ عَيُونَ النَّرْجِسِ الْعَضُّ بَيْنَنَا
۳- إِذَا بَلَّهِنَّ الْقَطْرَ خَلَّتْ دُمُوعَهَا
(همان، ص ۱۲۱)

۱- آنگاه که صبح در جامه تاریک شب همچون آتش فروزانی نمایان گشت، به سوی سبزه زاری آکنده از شبنم رفتیم.

۲- چشمان با طراوت گل نرگس همچون شیشه های مرواریدی بود که پر از عقیق باشند.

۳- آنگاه که قطرات باران آنها را خیس نمود، اشکهای آن همچون اشک چشمانی بود که با ماده ای خوشبو آرایش شده باشند.

تصویرگری شاعر از گل نرگس از بیت دوم آغاز می شود، وی در این بیت ابتدا بر سیل استعاره مکنیه به گل نرگس شخصیت بخشیده، و چشم را که عضوی از اعضای انسان است، برای آن به عاریت گرفته است، بدین صورت که نرگس: مستعارله، انسان: مستعار منه، که خود محذوف است اما ملائم آن یعنی عیون در کلام ذکر شده است، در ادامه در مصرع دوم همین بیت گل نرگس را به شیشه مرواریدی پر از عقیق مانند نموده، بدین گونه که عیون النرجس: مشبه، مَدَاهِنُ دُرٌّ حَشْوُهُنَّ عَقِيقٌ: مشبه به، و وجه شبه آنها در زیبایی و نیز ارزشمند بودن آن دو است، پس تشبیه موجود در بیت از نوع مجمل مرسل است. در بیت سوم قطرات باران روی گلهای نرگس را به قطرات اشکی که از چشمانی آرایش شده سرازیر می شوند، مانند نموده، بدین گونه که دموعها: مشبه، بُكَاءُ جُفُونٍ كُحِلَّهُنَّ خُلُوقٌ: مشبه به، و وجه شبه در معطر بودن قطرات اشک آنهاست. بنابراین تشبیه بلیغ است.

او باز هم در توصیف گل نرگس می گوید:

۱- نَرْجَسَةٌ لَاحِظَتْنِي طَرْفَهَا
۲- كَأَنَّمَا صُفِرَتْهَا فِي الدُّجَى
(همان، ص ۱۳۶)

۱- گل نرگسی را که در دریای تاریکی می درخشید، با گوشه چشم به من نگریست.

۲- زردی برگهای این گل در تاریکی شب همچون زردی دینار بر روی درهم است.

اما توصیفات موجود در اشعار فوق بدین گونه است، که شاعر در بیت اول به گل نرگس شخصیت بخشیده و با گوشه چشم نگریستن را که از خصوصیات و ویژگیهای انسان است، برای آن به عاریت گرفته است، که این خود یک صورت استعاری است، که در آن گل نرگس: مستعارله، و انسان: مستعارمنه، محذوف است اما لوازم آن یعنی لاحظ و طرف در کلام ذکر شده اند. در بیت دوم نیز بر گهای گل نرگس رابه دینار تشبیه نموده است، بدین صورت که ضمیر (هاء) در صفرتها که به گل نرگس برمی گردد: مشبه، و دینار: مشبه به، و وجه شبه آنها در رنگ زردشان است، بنابراین تشبیه موجود در بیت از نوع مفصل است، زیرا وجه شبه و ادات تشبیه هر دو در کلام ذکر شده اند.

او در توصیف گل شب بو نیز چنین می گوید:

۱- وَ مَنثورَةٌ نَثَرَتْ فِي الْقُلُوبِ
سُرُوراً عَلَى بَهْجَةِ مُشْرِقَةِ

۲- تَرَاهَا فَتَحْسِبُهَا فِي الْعُيُونِ
صَلِيباً مِنَ الْفِضَّةِ الْمُحْرَقَةِ
(همان، ص ۱۲۱)

۱- گل شب بو با درخشش و زیبایی خود شادی و سرور را در دلها پراکند.
۲- گر به این گل بنگری چنین می پنداری که صلیبی از نقره گداخته است.
گل شب بو، گیاهی زینتی از تیره صلیبیان است، که دارای چهار برگه ی زردرنگ و معطر است، شاعر در بیت دوم این گل را به صلیبی از نقره ی گداخته شده مانند نموده است، بدین صورت که ضمیر (هاء) در فعل تَحْسِبُهَا که به منثوره برمی گردد: مشبه، صَلِيباً مِنَ الْفِضَّةِ الْمُحْرَقَةِ: مشبه به، و وجه شبه آن دو در زیبایی و رنگشان است. بنابراین تشبیه موجود در بیت، تشبیه بلیغ است.

د- وصف شهرها

ابن معتز وصف شهرها را نیز در اوصاف خود برای طبیعت وارد نموده است، از جمله توصیفات او در این مورد، وصفهایی است که در مورد زادگاهش، شهر سامراء دارد.
او در این مورد می گوید:

۱- مُقْفَرَةُ الرَّبْعِ لَحَّ هَاجِرُهَا
عَامِرُهَا مُوحِشٌ وَ غَامِرُهَا
۲- يَنْتَجِبُ الْبُومُ فِي مَنَازِلِهَا
كَأَنَّ أَوْطَانَهَا مَقَابِرُهَا
(همان، ص ۱۰۱)

۱- خانه های شهر سامراء خالی از سکنه شده اند، و ساکنان آنها کوچیده اند، و در قسمتهای آباد و ویران آن کسی زندگی نمی کند.

۲- جغدها در خرابه هایش آواز می خوانند، و خانه های سامراء همچون قبرستان شده اند. شهر سامراء که شهر مورد علاقه شاعر بوده است، ویران گشته و خانه های آباد آن خالی از سکنه شده اند، و جغد (که رمز نابودی و ویرانی است) در منازل آن آواز می خواند، و خانه هایش همچون قبرستان شده اند، و گرد و غبار و سکوت همه جوانب آنها را فرا گرفته است. شاعر در بیان این تصاویر از کلمات موحی و الهامگر به معنای نابودی و تنهایی و ویرانی همچون (مفقره، موحش، ینتجب، البوم، مقابر) استفاده نموده است. وی در بیت دوم خانه های ویران گشته و خالی از سکنه سامراء را به قبرستان تشبیه نموده است، بدین صورت که اوطان: مشبه، و مقابر: مشبه به، است که وجه شبه آنها در گرد و غبار و نیز سکوت و خموشی است که بر آنها حکمفرماست، بنابراین تشبیه موجود در بیت از نوع مجمل مرسل است.

او در جای دیگر در توصیف ویرانیهای شهر سامراء چنین می سراید:

۱- قَدْ أَقْفَرَتْ سُرٌّ مِنْ رَأَى	قَمَالِ شَيْءٍ دَوَامٌ
۲- قَالَنْقُضُ يُحْمَلُ مِنْهَا	كَأَنَّه الْأَجَامُ
۳- مَاتَتْ كَمَا مَاتَ فَيْلٌ	تُسَلُّ مِنْهُ الْعِظَامُ

(همان، ص ۱۳۴)

۱- شهر سامراء خالی از سکنه شد، به یقین هیچ چیزی همیشگی و جاودان نیست.
 ۲- مردم نخاله های ساختمانهای آن را حمل می کنند همانگونه که شاخ و برگهای فروریخته درختان را از جنگل جمع آوری می کنند.
 ۳- سامراء ویران گشت و نخاله های ساختمانهای آن شهر از آن خارج شدند همانگونه که استخوانهای فیل بعد از مرگش از آن جدا می شوند.
 شاعر در این ابیات به توصیف شهر سامراء بعد از آنکه نابود و ویران گشت پرداخته است، وی در بیت دوم نخاله های ساختمانهای آن را به شاخ و برگ فرو ریخته درختان تشبیه نموده است بدین صورت که ضمیر (هاء) در کانه که به النقض برمی گردد: مشبه، و الآجام: مشبه به، و وجه شبه آنها در نابودی و ویرانی است، پس تشبیه موجود در بیت مجمل مرسل است. سپس در بیت سوم خرابیهای شعر سامراء را بر سبیل استعاره مکینیه مرگ آن قرار داده است، و سپس مرگ آن را به مرگ فیلی تشبیه نموده، که با مرگ استخوانهایش از او جدا می شوند، بدین صورت که ماتت: مشبه، مات فیل: مشبه به، و وجه شبه آنها در مردن و نابودشدن با وجود قدرت و استحکام زیاد است. بنابراین تشبیه موجود در بیت، تشبیه مفصل است.

کاملاً واضح و مشخص است، که در این ابیات عاطفه ای همراه با حزن و اندوه بر شاعر سیطره داشته است، و شاعر بر این شهر همچون عزیزی از دست رفته مرثیه سرایی نموده است، و این امر عجیبی نیست زیرا سامراء زادگاه او بوده، و وی مدت زمانی از ایام خوش دوران کودکی و نیز مدت زمانی از دوران جوانی اش را در آنجا گذرانیده است، و این دلیل کافی می باشد برای اینکه شاعر از ویران شدن شهر غمگین باشد.

نتیجه گیری:

ابن معتز از شاعران بزرگ و نامی در عصر خویش است، او شخصی امیرزاده بوده است، که پدر و جدش هر دو از خلفای عباسی بوده اند، خود او نیز یک شب و یک روز خلافت نموده، اما بعد از آن دشمنانش او را به قتل رسانیده اند و به همین خاطر به خلیفه یک شبه شهرت یافته است. او شاعر و ادیبی بلند آوازه بوده است که آثار زیادی را در نظم و نثر از خود به یادگار گذاشته است، مشهورترین آثار او در نثر دو کتاب است، یکی کتاب البدیع و دیگری کتاب طبقات الشعراء که یکی از شاهکارهای میراث ادبی عرب است. اما در زمینه شعر هیچ یک از شاعران معاصرش در تنوع شعری به پای او نرسیده اند، او تقریباً در تمام زمینه های شعری قصائد و قطعاتی زیبا از خود برجای گذاشته است، وی نخستین بار روح اشرافیگری را در کالبد شعر عربی دمید، و به یقین کسی بعد از او به چنین مرتبه ای نرسید. وی همچنین شاعری بی نظیر در وصف مظاهر طبیعت بود، او در تصویرگری های خود از مظاهر مختلف طبیعت از میان صنایع بلاغی از تشبیه و استعاره بیشترین بهره را گرفته است. اما شهرت ادبی و هنری وی در باب تشبیه است، چرا که او در میدان تشبیه حتی امروزه پس از یازده قرن همچنان بی رقیب است، و بهترین تشبیهات و استعارات شاعران به پای تشبیهات او نمی رسد، تشبیهات او زنده و سراسر حاکی از خلاقیت هنری است، و هنرمندتر از او در زمینه تصرف در تشبیه وجود ندارد، و قدما تشبیهات وی را مانند مدایح بحتری و هجاهای ابن رومی ضرب المثل کرده اند.

منابع و مآخذ:

۱. ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد بن محمد ابی بکر، وفيات الأعیان و انباء ابناء الزمان، الطبعة الأولى، مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۴۸م.

٢. ثعالبي نيشابوري، ابو منصور، ثمار القلوب في المضاف و المنسوب، الطبعة الاولى، بيروت، المكتبة العصرية، ٢٠٠٣ م.
٣. حسين، طه، من حديث الشعر و النثر، الطبعة العاشرة، مصر، دارالمعارف، ١١١٩م.
٤. خفاجي، محمد عبدالمنعم، ابن المعتز و تراثه في الأدب و النقد و البيان، بيروت، دارالجيل، ١٩٩١م.
٥. —، الادب العربي و تاريخه في العصرين الأموي و العباسي، بيروت، دارالجيل، ١٩٩٠م.
٦. ضيف، شوقي، تاريخ الادب العربي العصر العباسي الثاني، الطبعة الأولى، عراق، ذوى القربى، ١٤٢٦ هـق.
٧. —، الفن و مذاهبه في الشعر العربي، الطبعة العاشرة، مصر، دارالمعارف، بي تا.
٨. الصفدي، صلاح الدين خليل بن ابيك، الوافي بالوفيات، الطبعة الثانية، دارالنشر فرانزستا نيزتشوتفارت، ١٩٩١م.
٩. الصولي، ابي بكر محمد بن يحيى، اشعار اولاد خلفاء و اخبارهم من كتاب الاوراق، الطبعة الثانية، بيروت، دارالميسرة، ١٩٨٢م.
١٠. الطباع، عمر فاروق، طبقات الشعراء المحدثين لعبدالله بن المعتز، الطبعة الأولى، بيروت شركة دار الأرقم بن ابي الارقم، ١٩٩٨م.
١١. طراد، مجيد، ديوان ابن المعتز، بيروت، دارالكتب العربي، ٢٠٠٤م.
١٢. الطبري، محمد بن جرير، تاريخ الرسل و الملوك، تحقيق محمدابوالفضل ابراهيم، مصر، دارالمعارف، ١٩٦٨م.
١٣. غصوب، دكتور عصبوب خميس محمد، عبدالله ابن المعتز شاعراً، الطبعة الأولى، قطر، دارالثقافة الدوحة، ١٩٨٦م.
١٤. الفاخوري، حنا، تاريخ الادب العربي، الطبعة الثالثة، تهران، توس، ١٣٨٣ هـش.
١٥. فراج، عبدالستار احمد، طبقات الشعراء لابن المعتز، الطبعة الرابعة، القاهرة، دارالمعارف، ١١١٩م.
١٦. القيرواني، ابي على الحسن ابن رشيق، العمدة في محاسن الشعر و آدابه و نقده، دار و مكتبة الهلال، ١٩٩٦م.

١٧. مروة، محمدرضا، اعلام من الادباء و الشعراء عبدالله ابن المعتز خليفه يوم و ليله، الطبعه الأولى، بيروت، دارالكتب العلميه، ، ١٩٩٠م.
١٨. مسعودى، ابى حسن على بن الحسين، مروج الذهب و معادن الجوهر، مؤسسه دارالهجره، ١٤٠٩ هـق.